

غزلات سعدی

۱۲

سرشناسه: سعدی، مصلح بن عبدالله، -۱۶۹۱ق.
عنوان قرارداد: غزلیات
عنوان و نام پدیدآور: غزلیات سعدی / خوشنقاری محمد مهدی منصوری؛ نگارگری عبدالله محرمی؛
با تصحیح و مقدمه محمد علی فروغی.
مشخصات نشر: تهران: میردشتی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۹۲ص.؛ محور (رنگی).
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۶۲-۱۳-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: شعر فارسی - قرن ۷ق.
شابک افزوده: منصوری، محمد مهدی، -۱۳۵۶-، محرمی، عبدالله، -۱۳۳۶-
رده بندی کنگره: پ ۱۳۹۴-۹ PIRST رده بندی دیویی: ۸۵۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۰۱۸۲۵

غزلیات سعدی

نگارگری: محمد علی منصوری
نگارگری: عبدالله محرمی
با تصحیح و مقدمه: محمد علی فروغی
طراح: سیمین: مرضیه باقرزاده
چیدمان صفحات: مریم من خانی
لیتوگرافی: پاریان
چاپ اول: ۱۳۹۴
چاپخانه: پید
صحافی و قاپساز: قق
شمارگان: ۳۰۰۰

مدیر هنری و فنی چاپ: مجید میردشتی
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۴۲-۱۳-۴

ناشر: انتشارات میردشتی

خیابان انقلاب، خیابان ضرر رازی، خیابان وحید نظری شرقی
شماره ۶۱، واحد ۸۳۴، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۹۴۸۷/۶۶۴۰۱۴۴۴

Email: info@mirdashti.com www.mirdashti.com

به نام ایزد محرابان

دو سال پیش یعنی سال ۱۳۵۶ هجری، به سال قمری دست سال مقصد تصنیف «گلستان»
شیخ سعدی بود، و توجه به این امر اهل ذوق را به جنبش آورد که نسبت به شیخ اجل ارادتی بنمایند تا سعادت
برند و اینجانب که از دیرگامی در دنبال بودم که وسائل تهیه نسخه صحیحی از «گلستان» به دست آورم،
بر حسب اتفاق همان اوقات اسباب را با لطف فراهم دیدم، و با مساعدت امنای وزارت فرهنگ
به نام این کار دست بردم و نسخه ای که ترتیب دادیم در آغاز آن سال به چاپ رسید، و صاحب نظران
پس از آن نسخه را اقدام در آثار دیگر شیخ نیز ترغیب فرمودند، بنابراین در همان سال کتاب
«بوستان» انبیا همان نوشته سابقیم و اینک نوبت به تغزلیات و قصاید و آثار دیگر شیخ
رسیده و بنابر آن که در این مجموعه را هم در دو مجلد به اتمام برسانیم؛ و برای اینکه
خاطر دانشمندان از روشی که در گردآوری این دو مجلد پیش گرفته ایم، آگاه باشد
به توضیحات ذیل می پردازیم:

۱- نخست اینکه هر یک از این دو مجلد مثل برچه آثاری از شیخ بزرگوار خواهد بود، و یکی از مستزین
تصرف ما در این کتاب همان است که در این باب به کار برده ایم، این بار که قصاید، تعلیقات
شیخ، اکثر مثل بر مواعظ و حکم است و از تغزلیات و رباعیات هم مقداری بین حال را دارد.

و بقیه منازل و معاشقه است چنانکه می توان کلیه آثار شیخ را به این دو قسمت منقسم نمود:
 یکم در خط و حکمت و دیگر منازل و معاشقه. روشی که ما در فراهم ساختن این دو مجلد پیش گرفتیم مبنی
 بر این تقسیم است. بنا بر این آنچه از غزلیات و رباعیات و قطعات را که صورت منازل دارد در
 یک مجلد گرد آوریم و آن کتابی است که فعلاً به نظر خوانندگان می رسد و تصحید را که اکثر مثل
 برپند و اندرز است به غزل که صورت حکمت و مواعظ است و رباعیات و قطعاتی که این حال
 را دارد به مجلد دیگر که اگر کتب مستحق نام آن را در تقسیم مجلد آخر کلیات خواهد بود. محمول می داریم این
 تقسیم گذشته از اینکه به نظر ما قیسی بی بی و سلفی است. این مزیت را بهم دارد که اگر کسی معتقد باشد
 که خواندن اشعار منزه از برای کسانی که در این جهان نیستند مناسب نیست. می تواند جوانان را از
 مطالعه این مجلد باز دارد و مجلد دیگر را بی وقفه خواند و دست آمان بگذارد.

۲- تصرف مهم دیگر ما این است که در تدوین غزل ها و قطعات از پیروی ریشم و آداب
 چندین مجرب به نام «طبیات» و «بدایع» و «خواتیم» و «غزلیات قدیم» و «ملعات» و «صنایع»
 قسمت کرده اند. صرف نظر کردیم و مجبوراً غزل های معاشقه را در یک رشته به ترتیب حروف قوافی
 منظم نمودیم و از قطعات و رباعیات هم آنچه بر این منوال بود و دنباله آنها قرار دادیم.
 کسانی که معتقدند که این قیامات از خود شیخ است بگویند این است این تصرف ما را پسندند و لیکن

آنچه ما را بر اختیار این روش برانگیخت این بود که تقسیم نمی توان داشت که این قیامات از خود شیخ باشد، زیرا اولایی که معتقدان می توانند اقدام کنند یکی این است که کس دیگر غیر از شیخ چه دانی داشته است بر اینکه غزل های او را این تقسیم کند. دوم اینکه کمتر مجموعه ای از غزلیات دیده شده حتی آنکه که بسیار قدیمند که این تقسیم را نداشته باشد، با آنکه بعضی قید شده که از روی چه شیخ نوشته شده است. سوم اینکه از کلیات خوشی می توان دریافت که او این تقسیم را کرده است. چنانکه در پایان یکی از غزل های «طیبات» می گوید: «چند خوابی گفت سعدی» «طیبات» آخر ندارد، و در پایان غزل از بدایع می فرماید:

گرفت باین سعدی نه نشانی را
بپیش اهل معانی چه از صفای آری
ولیکن در جواب دیکر اولی می دان گفت قدیم ترین نسخه از کلیات که تا کنون معلوم است کمتر از بیست و چهار پنج سال از وفات شیخ فاصله ندارد. انی دانسیم تدوین کننده کلیات چکس بوده و به چه نظری تدوین کرده است، و از آنجا که تدوین شده از خود شیخ نبوده، و شاید ملاحظات موجداتی برای این تقسیم داشته است که بر ما مجهول است. اما در بعضی نسخ قید کرده اند که از روی خط شیخ نوشته اند و اولاً به این سخن اطمینان نمی توان کرد. چون بعضی دیده ایم که این ادعا حقیقت ندارد. ثانیاً با این سکه می دانیم کتاب نوشته کنندگان تهیه نبوده از این سکه، و تناخ کلاً از نسخه اصل پیروی کنند، بر فرض که قبول کنیم که از روی خط نوشته اند، از کجا مطمئن شویم از

خودتصرنی کرده اند؛ چنانکه کتاب «بوستان» را می بینیم درنخه های بسیار قدیم به این اسم
 خوانده شد. و مثل این است که اصلاً شیخ برای آن نامی ننهاده است چون می بینیم نسخه های
 قدیم آن راه سعدی نامه می نامند و یقین است که سعدی نامه، اسمی نیست که سعدی بر «بوستان»
 ننهاد باشد. و این مورد به حکایتی که می توانیم یقین کنیم که مجموعه های غزلیات خود را به نامی خوانده
 باشد و این نام «بوستان» بود. چهل و یکم آن نباشد؛ خاصه اینکه نسبت به «طغات» این قمر
 را می توان یقین نمود زیرا درنخه ها گفته «طغات» را از غزل های دیگر جدا کرده اند و معلوم است
 که این کار از خوش خیالی های دیگران است. دلیل سوم می گویم از کجای می توان یقین کرد
 که مقصود شیخ در اشعار مزبور از «طبیات» و «بایع» مجمل است و «ریاض» موسوم به «طبیات» و «بایع»
 بوده است و اگر در باب لفظ «طبیات» اظهار تحقیر باشد، لفظ «اینکه قرینه در دست ما
 نیست» در باب لفظ «بایع» بیغیریت که معنی متعارف آن در نظر بوده است استعاش لازم
 از اینکه فرض کنیم وجود همین الفاظ در اشعار شیخ بعضی اشخاص را محرک شده است که از این اشعار را
 اختیار کنند. و مانع بزرگ بر اعتقاد به اینکه اشارت شیخ در این اشعار به مجموعه «طبیات» و «بایع»
 است. این است که در این صورت باید قائل باشیم که شیخ قبل از آنکه مجموعه را گرد آورده باشد
 این تقسیم را کرده و این نام را گذاشته است. به عبارت دیگر باید فرض کنیم وقتی شیخ بنا بر این
 گذاشته است که مجموعه ای از غزلیات در دست کند و نامش را «طبیات» بگذارد. و مجموعه دیگر از

غزلیات باز و آن را بدایع بخواند، لیکن این فرض بنظر من مقول نیست و بسیار مستبعد است
 که شاعر غزل سرایش از سرودن غزل با نیت کند که آنها را چند مجموعه باز و دوبه هر یک نامی
 بگذارد و خاصه این که از تامل در غزل های شیخ تقریباً تسین حاصل می شود که از غزل سرایی
 تصور و شش شاعری تصنیف کتاب نبوده بلکه هر غزل را بطبیعت بنا بر مناسبتی و پیش آمدی حسب
 آن فرموده است، هر وقت به وصال می رسیده شادی خود را به شعر ابرازی نموده، و هر زمان به
 غم و غصه می رسیده به زبان شعری مایلیده است، و همچنین حالات دیگر، و شعر گفتن برای
 من ناچار از آنست که از خواندن کسانی است که شغفشان آوازه خوانی نیست و به مقتضای حال
 آوازشان بر آید، و گاهی که از تاثیر آواز و حالات زنم کانی سر و صدای کند و یک
 سر پای بودن اشعار هم همین است.

البته این کیفیت مانع نیست از آنکه شیخ چون از آنکه مقدار زیادی غزل سروده آنها را جمع آوری
 نموده و به نامی خوانده باشد، و این اصل صحت در سبک و سبکات قدیم و خاتیم به ذوق بسیار
 نزدیک می آید چنانکه فرض این احتمال را قوی بدانم که شیخ پیش می آید، و آن این است
 که نغمه های کلیات در این قسمت متفق نیستند بعضی یک غزل بسیار است، لذا شاعر بعضی
 همان را بدایع، یا قیمت های دیگر قرار داده اند، چنانکه اگر حکم می شدیم آن بیانات پیروی
 کنیم در بسیاری از غزل ها سرگردان می مانیم که در چه قیمت بگذاریم.

ملاحظه دیگر اینست که غزل های شیخ سعدی، که نشانه از تقیسی که به مواضع منف از کرده ایم، از جهت
سبک و منزه بانی که در آنها ملحوظ شود، هیچ نوع تفاوتی با یکدیگر ندارند که موجب تقسیم بندی شود.
در هر یک از آنها حتی پستی و بلندای اشعار و وزنیت بعضی از غزل ها بر بعضی نیز رعایت نشده است
یعنی در قسمت اقصای آنها گاهی یک یا دو غزل با یکدیگر بلند و دیده می شود و هم غزل های کانی که نسبتاً
پست تر است پس این ملاحظه را هم نمی توانیم مانند تقسیم بدانیم.

حاصل اینکه این تعلیمات را هر که بتواند تین و دوازده ساله خود شیخ کرده باشد، میبسی بر مناسباتی است
که بتوانیم بموجب قبول فرض کنیم پس در آیه «وَأَنْتُمْ كَرِيمُونَ» آنرا کنار بگذاریم، ولیکن برای کسانی که
نخواهند بدانند مرغسلی در نخلهای چای و سرخسهاغله سبز چه بود ای قار داده شده، در صدر
غزل پیکروی شماره علامت «ط» و «ب» و «خ» و «س» و «ع» داشته ایم که اولی اشاره به
«طبیبان» و دومی به «بدایع» و سومی به «خواتیم» و چهارمی به «غزلات قدیمی» پیوسته طبیبان است.
در اینجا بی مناسبت نیست که خاطر نشان کنیم که از توجه دقیق و مقایسه نخل قدیمی نتوان حاصل شد
تنظیم کنندگان ادبی غزل یک نوع روابط معنوی و نخیست شعری را منظور داشته اند که با
اینکه ابوبکر بیستون کلیات را تفهیم کرده است، آن جهات و مناسبات از میان رفته است.
در آغاز «طبیبان» در نخل قدیم معمولاً اشعار فضیل خدای را که توانذ شمار کرد، و اول دفتر بنام
اززدانا، در حقش میگذاشته، و پس از آن غزلهایی که در ستایش بزرگان است واقع شده

و از آن پس غزلیات اصلی است و چنانکه اشاره کرده ایم نخستین غزل آن «برآمد باد صبح و بوی
 نوروز» می باشد غزلیاتی هم که در پسند و اخلاق و معرفت است در پایان کتاب فراهم آمده
 با غزل های عاشقانه آئینخته شده و در این بخش مانند تنها این نکات رعایت شده که آنچه در مح یا
 در پسند است یکجا باشد بلکه رعایت های دقیق دیگری هم شده که با نظر کامل و توجه باید مکررست. مثلاً
 بعد از غزل «می روم و ز سر حسرت به قهای کرم» غزل «معدی اینک به قدم رفت و پسر باز آمد»
 واقع شده که در آن سه های دیگر از نظری و چایی غزل اول را در «طبیات» و دومی را در «خواتیم»
 یاد گرفته اند. آورده اند.

پنجین غزل شماره ۳۷۹ که به این بیت تمام می شود:

معدی از دست فراغت به دوزاین می گفت عهد یکبختی و من بر سر سپیان بودم
 پیش از غزل ۳۸۰ است که این بیت آغاز می شود:

آدمی ده که چه شتاق و پریشان بودم تا بر من ز برم صورت بی جان بودم
 و به این ترتیب مطلع و مطلع این دو غزل که یک نوع پیوستگی در پسند دارند، هر یک مرتبط می شوند
 ولی در نسخ دیگر اولی در «طبیات» و دومی در «بدایع» (در بعضی نسخ هم در «خواتیم» ضبط شده)
 سه غزل: صبحی مبارک است نظر بر جمال دوست
 و آن که چون منی ز سر در وصال دوست